

نشست «روزنامه‌نگاری تخصصی و آینده‌مطبوعات» با حضور سیدعلی میرفتاح، علی میرزاخانی، آرش خوشخو و رضا خجسته‌رحیمی به میزبانی آتیه‌نوبر گزار شد

مطبوعات و فضای مجازی؛ رقابت یا تقسیم کار؟!

خود را از کشف مطبوعات بیرون بکشند، می‌توان آینده‌بهتری برای مطبوعات رقم زد. این‌ها شرط‌وشروطی هستند که باور عمیقی نسبت به آن وجود دارد. فعالان مطبوعاتی می‌گویند با روش‌های کنونی روزنامه‌ها و نشریات کشور حرف‌های و استانداردها که نمی‌شوند، هیچ، بلکه همواره هم‌سایه تهدید و تهدید را هم بالای سر خود خواهند دید. این همان چیزی است که چهار سردبیر مطرح چهار نشریه چاپی کشور، هفته‌گذشته در نشست تخصصی بر آن صحنه گذاشتند. هفته‌نامه «آتیه‌نو»، نشریه تخصصی حوزه رفاه و تأمین اجتماعی یک هفته بعد از روز خبرنگار، میزگردی با عنوان «روزنامه‌نگاری تخصصی و آینده‌مطبوعات» برگزار کرد تا از سیدعلی میرفتاح، سردبیر روزنامه «اعتماد»، علی میرزاخانی، سردبیر روزنامه «دنیای اقتصاد»، آرش خوشخو، سردبیر روزنامه «هفت‌صبح» و رضا خجسته‌رحیمی، سردبیر ماهنامه «اندیشه‌پویا» بپرسد چراغ روزنامه‌نگاری را چطور باید زنده نگه داشت و برای حفظ درخت تناور روزنامه‌ها چه سناریوهایی باید در پیش گرفت. مدعوین در این نشست، همگی از بحران سیاست‌گذاری روزنامه‌ها داد سخن دادند و گفتند رشد و پیشرفت مطبوعات نیازمند فضای حرف‌های رقابتی واقعی است. فضایی که به گفته میرفتاح سرانجام آن، عبور از گردنه بحران‌های فعلی است و به باور میرزاخانی با برندسازی و آزادسازی مجوز انتشار، تسهیل می‌شود و از نظر خوشخو، از مسیر تحلیل و تخصص و سرگرمی، شدنی و در نهایت هم از نظر خجسته‌رحیمی روزی اگر نهاد دولت به عهد خود وفادار بماند، دوباره مرجعیت به روزنامه‌ها باز خواهد گشت. در ادامه گزیده‌ای از اظهارات سخنرانان را در قالب چهار گفتار مجزا می‌خوانید.

یازموقعیت‌سیاسی‌برخورداربوده‌اندوعرصه رابرکسانی‌که‌متعلق‌به‌وادی‌روشنفکری هستند، تنگ می‌کنند. راه‌اندازی روزنامه، روزنامه‌نگاری کردن و خرید روزنامه، فعالیت‌ی روشن‌فکرانه است. گرچه در این وادی، مسائل سیاسی و اجتماعی و... جایگاهی در خور توجه دارند، اصل ماجرا این نیست که چون از داشتن احزاب محروم هستیم، جریده راه بیندازیم تا جای خالی حزب را پر کنیم. به‌باور ما، روزنامه‌نگاری از جمله حوزه‌هایی است که عالم سیاست ضرباتی مهلک به آن وارد کرده است. این نکته را هم باید یادآور شد که اگر فکر کنیم برای حفظ روزنامه‌ایمان باید با گوشی‌های تلفن همراه رقابت کنیم، مرتکب اشتباه شده‌ایم. باید عرصه رقابت را تعریف کنیم. مثل هر مدیوم دیگری، روزنامه‌نگاری نیز اقتضائات خاص خود را دارد. اگر گوشی تلفن همراه در کشور ما این قدر رونق دارد به‌دلیل فضای خاص سیاسی و اجتماعی حاکم است و گر نه تقریباً همه می‌دانیم روزی فرا خواهد رسید که حوصله‌مان از مخدوش شدن واقعیت زندگی‌مان با این ابزارها سر می‌رود و کنارشان می‌گذاریم. به عبارت دیگر، رونق فضای مجازی و ابزارهای آن، رونقی معقول نیست که روزنامه‌ها برای حفظ خودشان ناچار به رقابت با آن‌ها برآیند. روزنامه‌های ما اگر محتوای خواندنی و موثر و متعهد و خوب منتشر کنند، به مشکل

ماهورای پر از اغلاط و نادرستی و بی‌ربطی یافتند چه باید کرد؟ این نگرانی نشان از آن دارد که ماننداسته‌ایم‌خبرنگارو روزنامه‌نگار تربیت کنیم و در این باره باید عمیق‌تر تفکر کرد. مسأله‌ای که می‌خواهیم چرخ را از نو اختراع کنیم. سیستم پارانها با اینکه فسادآور است، نوعی اعمال زور و قدرت هم هست. یعنی روزنامه‌ها وارد نظام ارزش‌یابی و نمره‌دهی می‌شوند و هر چه هم مدیران آن‌ها مودب‌تر و حرف‌ش‌ن‌تر باشند، سهم بیشتری از بارانه‌ها خواهند برد. این اتفاق متأسفانه در مطبوعات مافتاده و خاصیت سیستم دیوان‌سالاری هم همین است. واقعیت تلخ این است که بسیاری از مقررات و آیین‌نامه‌های وزارت ارشاد تا دهه شصت کارایی داشته‌اند. یعنی مسائل سالبه به انتفاع موضوع شده است. برای مثال، امروزه با وجود شبکه‌های اجتماعی، صدور مجوز بی‌معنی جلوه می‌کند، اما مسئولان وزارت ارشاد همچنان بر حفظ و رعایت روندهای کهنه و عقب‌مانده گذشته اصرار دارند و بدیهیات را فراموش کرده‌اند. حتی می‌توان به این فکر کرد که اصلان‌یازی نیست وزارت ارشاد در کابینه دولت باشد. نکته مهم دیگر این است که ما از مطبوعات انتظاراتی خلاف کار کرد مشخص‌شان داریم. روزنامه‌ها برای مفهوم و مقصود خاصی ایجاد شده‌اند و حزب و جبهه سیاسی نیستند، اما اگر دقیق‌تر شویم اکثر افراد صاحب روزنامه، یاز عالم سیاست آمده‌اند

کرده‌اند. فراموش نکنید که بخش زیادی از فعالیت روزنامه‌نگاری، نقد قدرت و رساندن حرف مردم به گوش سیاست‌گذاران و حاکمان یا ترجمه سخنان آن‌ها به عموم است، اما در کشور ما چنین مراداتی شکل نمی‌گیرد یا با لکنت و به سختی رخ می‌دهد. طبیعی است در چنین فضایی از رونق مطبوعات کاسته شود و اداره نهاد رسانه‌ای به دلیل انواع و اقسام مشکل و معضل روز به روز سخت‌تر شود. درست است روزنامه‌نگاری ما دوران طلایی داشته، روزنامه‌ها وزیر جابه‌جا کرده‌اند، اثرگذار بوده‌اند و در مقطعی نیز چند صد هزار تیراژ داشتند، امروزه شمع این حرفه به پت‌پت افتاده و مدیران روزنامه‌های ما ناچارند در دستگاه متولی کاغذ، گردن کج کنند که کاغذ به آن‌ها تعلق گیرد. در مرتبه نخست وضعیت کنونی باید سهم و تقصیر هر کدامان را مشخص کنیم. باید جوابی برای این پرسش داشته باشیم که چرا روزنامه‌نگاران ما عطای این حرفه را به لقای‌بخشیده‌اند یا چرا مردم به کالای رسانه بی‌رغبت شده‌اند. تردیدی نیست که روزنامه‌ها رونق سابق خود را باز نمی‌یابند و باید به این مسئله خوش‌بین بود، اما نگرانی‌هایی هم وجود دارد. فرض کنید مردم مجدداً رسانه‌های مکتوب آشتی کنند، اما اگر در روزنامه چیز دندان‌گیری برای خواندن پیدا نکنند، چه؟ یا اگر مطالب روزنامه‌ها را شبیه شبکه‌های اجتماعی و

قبل از موت» می‌گوییم. به‌طور قطع در آسیب‌شناسی چرایی این وضع، تنها عوامل سیاسی دخیل نیستند، بلکه به‌نظر می‌رسد مسئله بیشتر اجتماعی است. به این معنا که نهاد روزنامه، ضعیف نگه داشته شده و مانع قدرت‌یابی و پرورش آن شده‌ایم. به اصطلاح عامیانه‌تر، ما توری سر روزنامه زده‌ایم و هر گاه علائم رشد و رونق مشاهده شده، برای آن مانع تراشیدیم. در سال‌های طولانی اتفاق دیگری هم رخ داده که نیازمند تجزیه و تحلیل پژوهشی دقیق‌تر است. به این شرح که ما به علت نداشتن فهم از رسانه، دچار سوء تفاهم شده‌ایم و رسانه را به روابط عمومی تقلیل داده‌ایم. اگر ملاحظه کنید امروزه هر وزارتخانه و نهاد و ارگان دولتی و عمومی، خبرگزاری خاص خود را دارد و با آنکه همکاران و دوستان خودمان این رسانه‌ها را اداره می‌کنند، فلسفه و اصل ماجرا ایراد دارد چرا که به جای اینکه در حوزه‌های تخصصی خود تولید محتوا کنند، وارد حوزه‌های عمومی شده‌اند و روی دک‌ها می‌آیند. در این میان فضای مجازی و تحولات فناوریانه نیز مزید بر علت شده‌اند و عرصه را بیش از پیش بر کار درست و حرف‌های روزنامه‌نگاری تنگ

ابتدا باید بدانیم که بخشی از گرفتاری‌های روزنامه‌نگاری امروز ما با دیگر ممالک دنیا مشترک است و این طبیعی است. مشکلاتی که برای عبور از آن‌ها می‌توان راه‌حل‌های اندیشیده‌شده و تجربه‌های دیگران را به کار گرفت. با همه این‌ها بخشی از مصائب و مشکلات روزنامه‌نگاری مامختص خودمان است. قبل از اینکه بگوییم به آینده خوش‌بین یا بدبین هستیم یا روزنامه‌نگاری زنده می‌ماند یا قافیه را به دیگر رسانه‌ها می‌بازد، باید به وضعیت کنونی مان وقوف پیدا کنیم. در حقیقت بهتر آن است نگاهی به پشت‌سرمان بیندازیم تا در پایانیم در سال‌های گذشته چه بر روزنامه‌نگاری ما گذشته است. سال‌های متمادی به رسانه در معنای عام و روزنامه‌نگاری به‌طور خاص ضربه‌های مهلک وارد شده و نهادهای قدرتمند فارغ از نیت‌هایشان، روزنامه را به معنای دقیق کلمه ضعیف نگه داشته‌اند، به گونه‌ای که حیات عادی آن‌ها نیز در معرض خطر قرار گرفته است. وضعیتی که به آن «سکنتات



سیدعلی میرفتاح
سردبیر روزنامه «اعتماد»



[عکس: محمد دلکش]

یادداشت
O P I N I O N



حسام نیکوپور

پژوهشگر حوزه رفاه و تأمین اجتماعی

نروتمندان کم درآمد؛

تقویت کفایت مزایای مستمري بگیران با رهن معکوس مسکن

یکی از پرسش‌های پایهای که هر صندوق بازنشستگی با آن مواجه است، موضوع کفایت مزایایی است که به جامعه هدف خود ارائه می‌دهد. آیا قرار است مزایای بازنشستگی کل هزینه‌های یک فرد بازنشسته یا مستمري بگیر را تأمین کند؟ آیا ارتباط میان حق بیمه‌های پرداختی و مزایای دریافتی باید به صورت یک‌به‌یک باشد یا ریسک‌ها به صورت جمعی توزیع شود؟ نرخ تعدیل مستمري‌ها چگونه محاسبه و اعمال شود تا قدرت خرید مستمري بگیران حفظ شود؟ و سئوالات دیگر از این قسم. در حال حاضر متوسط مستمري‌های پرداختی توسط سازمان تأمین اجتماعی چیزی حدود ۵۳ درصد از هزینه‌های یک خانوار شهری را پوشش می‌دهد. با توجه به شرایط رکود تورمی اقتصاد کشور و برهم خوردن توازن نرخ افزایش مستمري‌ها، حداقل دستمزد و بازدهی سرمایه‌گذاری‌ها، پایداری مالی سازمان تأمین اجتماعی برای ایفای تعهدات بین‌سلسلی خود به شدت به تحولات جمعیتی و بازار کار وابسته شده است. این تغییر رویکرد جبری به دلیل عمق کم و ریسک بالای بازارهای مالی کشور کارکرد توزیعی صندوق‌های بیمه اجتماعی را با مشکل مواجه کرده و به عبارتی حفظ قدرت خرید مستمري بگیران بدون توجه به میزان مشارکت آن‌ها در طول دوره کاری و از طریق همسان‌سازی مستمري‌ها، ارائه بسته‌های حمایتی یا مزایای جنبی پوشش داده می‌شود که صدا البته با اصول محاسباتی یک صندوق بیمه‌ای مغایرت دارد. برای رفع این مشکل، نظام تأمین اجتماعی چندلایه در دستور کار قرار گرفته که در آن، لایه بیمه‌های تکمیلی به صورت اختیاری و با مدیریت بخش خصوصی پیش‌بینی شده است، چیزی شبیه به بیمه‌های عمر تا افرادی که توان پرداخت حق بیمه‌های اضافه دارند در زمان بازنشستگی مستمري بالاتری را دریافت کنند، اما آیا بیمه‌های عمر یا بازنشستگی که توسط بیمه‌های تجاری در کشور عرضه می‌شوند از ضریب نفوذ مناسبی برخوردارند؟ مسلماً خیر. چرا؟ چون بسیاری از افراد سرمایه‌گذاری در این طرح‌ها را با سرمایه‌گذاری در دارایی‌ها مقایسه کرده و با توجه به دوره‌های تورمی موجود و افق میان‌مدتی که بیمه‌های مکمل بازنشستگی ارائه می‌کنند حفظ قدرت خرید و تأمین آتی خود را در سرمایه‌گذاری در دارایی‌ها می‌بینند. مهم‌ترین و بزرگ‌ترین دارایی اکثر افراد در طول عمر، مسکن است. مسکنی که در دوره سالمندی هیچ عایدی و درآمدی برای فرد ندارد، چون به عنوان یک کالای ضروری و سرپناه، فرد تا زمان فوت مجبور به حفظ آن خواهد بود...

ادامه در صفحه ۱۰

